

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه، ۲۷ نوامبر، ۲۰۲۱

حامد نوید

شهر زریاسپه و چهار اسپ زرین

مظهری از مدنیت باختر باستان

قسمت اول



ای ستاره گان صبح که گردونه شما تندرو تر از خیال است و اسپان دلیر و تند آنرا میکشند، بسوی مردمان می شتابد تا منزلگه پاکان را جستجو کند.

خلاصه موضوع: (Abstract):

اسناد مربوط به آنین اوستایی حاکی از آنست که زردشت بنیانگزار این آنین در شهر «زریاسپه» (Zariaspa) تولد یافته است و «زری آسپه» به معنی (اسپ زرین) لقب دیگر شهر بخدی Βάχλο

در هنگام زمامداری کیشاهان بلخ، ملقب به دودمان «اسپه» یا «اسپه گان» بود. در میان گنجینه آکسوس در موزیم برتانیه گادی چهار اسپه زرینی نگهداری میگردد که در قرن نهم توسط نماینده سیاسی انگلیسها کیوناری از کابل به لندن انتقال یافت که موضوع صحبت این بحث بالای این اثر گرانبها و بی همتای تاریخی حد اقل ۳۱۰۰ سال پیش از امروز است.

در قرن نهم یکتعداد قابل ملاحظه اقلام تاریخی مربوط به گنجینه زرین آکسوس یا (آمودریا) از افغانستان به موزیم ویکتوریا انگلستان انتقال یافت مسئله مهم و درخور تعمق میباشد. زیر این حق قانونی افغانستان تا موضوع را پی گیری نمایند. چنانچه در سال ۲۰۰۷ میلادی رئیس جمهور تاجکستان امامعلی رحمان به استناد یافته های باستان شناسان روسی که در تخت سنگین درجوار رود آمو انجام داده بودند، خواستار حقوق تاریخی تاجکستان در گنجینه آکسوس گردید.

در ماه سپتمبر ۲۰۱۳ موزیم برتانیای این خواهش رئیس جمهور تاجکستان را محترم شمرده و به دولت تاجکستان وعده داده تا نقلی ازین آثار زرین تاریخی را به موزیم ملی تاجکستان در هنگام اكمال کار ساختمانی موزیم آنکشور خواهد فرستاد. اینجاب نگارنده این مضمون فکر میکنم که افغانستان نیز درین رابطه حقوق تاریخی مسلمی دارد که نباید فراموش گردد. ازینرو در سال ۲۰۱۹ در هنگام سفرم به انگلستان، موضوع حقوق تاریخی افغانستان را در گنجینه های باستانی آکسوس یا (آمو دریا) با مسئولین موزیم برتانیای برای دومین بار در میان گذاشتم و قرار بر این شد تا موضوع از طریق مقامات رسمی افغانستان پیگیری گردد. اما چنانچه لازم بود توجهی در مورد صورت نگرفت.

متأسفانه اکنون سالهاست که فرهنگ غنی و مدنیت های پیشینه افغانستان از طرف خاور شناسان غربی بجز عده معدودی نظر به دلایل گوناگون اغماض گردیده و حقوق فرهنگی و تاریخی افغانستان بخصوص در نتیجه کم توجهی خود ما نادیده گرفته میشود. بهرحال برای اینکه سندی درین رابطه بجا بماند باید نظری به سابقه موضوع بیاندازیم.

نظری به سابقه تاریخی موضوع در قرن نهم:

در گنجینه پربهای آکسوس یا آمودریا گادی چهار اسپه زرینی وجود دارد که ارزش تاریخی و ظرافت هنری آن در میان آثار تاریخی جهان کهن بینظیر است و محور صحبت درین بررسی بالای این اثر گرانبها تمرکز دارد.

تا جایکه از یاداشتهای قرن نوزدهم نویسندگان برتانیای برمیآید این گادی چهاراسپه زرین برای نخستین بار در سال ۱۸۷۹ توسط نماینده دولت انگلیس در افغانستان Louis Cavagnari لویس کیوناری به وایسرای هند رابرت بولیور لایتن Robert Bulwer-Lytton معرفی گردید و متعاقباً به لندن انتقال یافت. یکتعداد خاورشناسان انگلیس خواهان معلومات دقیقتری در مورد این اثر و آثار دیگریکه از بخارا و افغانستان به راولپندی می آمد و از طریق تاجران هندی بدست انگلیس ها میرسید بودند. کیوناری یگانه کسی بود که میتوانست معلومات دقیقی را درین ارتباط تهیه کند، اما در قیام کابل علیه انگلیسها در سوم سپتمبر سال ۱۸۷۹ میلادی کشته شد و جواب این سوال لا ینحل ماند.

یاداشتهای قرن نوزدهم انگلیسها می افزاید، در ماه می سال ۱۸۸۰ میلادی کاپیتان پارتین Capitan Barton ، صاحب منصب انگلیس بردسته تفنگدارانی در جنوب کابل حمله برد که این عده یک تعداد سکه ها، زیورات و ظروف طلایی باستانی را از نزد تاجران آثار تاریخی به یغما برده بودند. این بازرگانان از بخارا و بلخ می آمدند و برای فروش محموله گرانبهای شان بسوی پشاور روان بودند. کاپیتان پارتین یکتعداد دیگر این آثار زرین تاریخی را که بقول او توسط راهگیران در مغاره کوهی در حوالی جنوب کابل پنهان شده بود با کشتن چهار نفر از تفنگداران بدست آورد و این آثارن یز بر مجموعه آثار طلایی موزیم ویکتوریا البرت انگلستان افزوده شد. درینوقت Augustus Wollaston Franks اگستوس فرانکس نیز میکوشید تا آثار زرین تاریخی بیشتری را برای موزیم ویکتوریا البرت جمع آوری کند.

در آنوقت الکساندر کنیکهم Alexander Cunningham مدیر امور باستانشناسی هند برتانوی بود و میکوشید تا معلومات دقیقتری را از تجار هندی و صاحب منصبان برتانیایی که این آثار تاریخی را جمع آوری میکردند بیابد. چون این آثار در اثر کاوشهای باستانشناسان بدست نیا مده بودند آنچه در نظرش صائب ترمی آمد میپذیرفت. از آنجایکه یکتعداد سکه ها و جواهرات مربوط به دوره هخامنشی از باختر و بخارا به هند برتانیوی میرسید، ازینرو برخی از نویسندگان قرن نوزدهم برتانیای آنرا مربوط به ساحه اقتدار هخامنشیان پنداشته و بنام هنر هخامنشی یاد کردند. در حالیکه تمام آثار این مجموعه مربوط به فرهنگ هخامنشیان فارس نبوده و در آن نمونه هایی از آثار تاریخی اسکایی ها، مردمان باختر، سغدستان و ترکمنستان وجود دارد و حتی در یکتعداد آن تأثیرات هنر یونان نیز دیده میشود، ولی باآنها اکثر این آثار گرانبها مانند گادی چهار اسپه زرین که در نتیجه

کاوشهای باستانشناسی بدست نیامده بنام هنر فارس قدیم مربوط به دوره هخامنشی ثبت و تسجیل گردید. در آنوقت آثار طلایی بسیارکهن مربوط هزاره دوم ق.م. ازتپه فلول ولایت بغلان کشف نگردیده بود و کسی از موجودیت آثار تاریخی زرین و غنی میرزکه در ولایت پکتیا اطلاعی نداشت تا سندی برای اثبات مروج بودن این صنعت درافغانستان قدیم گردد، اما سندی هم در دست نیست که آنرا شامل آثارهخامنشی فارس سازد. پس این نام یک نام انتخاب شده و غیرعلمیست، زیرا دراسناد رسمی موزیم برتانیای و معرفی نامه این اثر، محل پیدایش و قدامت تاریخی آن «نا معلوم» نگاشته شده. ازینرواین امکان را نمیتوان نادیده گرفت که این اثر بسیار کهنتر از قرن ششم ق.م. (دوره اقتدار هخامنشیان) بوده و مربوط دوره مدنیت اوستایی بلخ کهن باشد.

بررسی پیشینه تاریخی مدنیت های ویدی و اوستایی:

آرینه یا سرزمین دهقانان:

از قراین چنین بر می آید که باید این گادی طلایی چهار اسپه مربوط به مدنیت عصر اوستایی آریانا باشد. گرچه عده ای به کلمه آریانا بخاطر گرایش های نژادی آغاز سده بیستم متکی بر طرز تفکر آریانیزم (برتری نژاد آریایی) رنگ تباری میدهند، اما از آنجایکه هر نامگذاری را علتیست این نام در ازمنه کهن به اساس ضرورت های انسانی متکی بر اقتصاد زراعتی آندوره بنام سرزمین آره گان یا آرن ها یعنی دهقانان یاد میشود. ازینرو کلمه آریه در ریگویدا و آرینه دراوستا به حواله ماکس میلور Max Müller زبانشناس معروف آلمانی ریشه یافته از کلمه (ار) به معنی قلبه است و(آره) یا (آرن) به معنی زارع و شخم زن. بگمان اغلب حوزه حاصل خیز آمو و باختی یکی از بستر های نخستین پرورش این فرهنگ زراعتی در ازمنه بسیار باستانی بوده، و ازینجاست که قلبه وعصا علامت فرمانروایی شاهان بخی و مظهر عقاید استوار بر ثقافت دهقانی و شبانی آندوره گردید. بدیهیست که توجه به مظاهر کائناتی (گردش آفتاب، ماه وستارگان) و پدیده های طبیعی چون وزش باد ها، فرو ریختن باران آفریننده آبهای روان (آبان دراوستا) ؛ و حیواناتی چون گاو واسپ درین فرهنگ زراعتی مهم بوده که درهنر و ادبیات آنعصر جایگاه بارزی پیدا کرده است. در اکثرسروده های ویدی و اوستایی گردونه زرین خورشید ستایش شده ومرجع التجا و امید تلقی گردیده است، مانند سروده ۱۱۷ جلد اول ریگویدا که گوینده آن زنی بنام شهزاده خاتم گهوچه بوده است.

ای ستاره گان صبح گردونه شما که تندرو تر از خیال است و اسپان دلیر و تند آنرا میکشند بسوی مردمان میشتابد تا منزلگه پاکان را جستجو کند.

کجا میروید ای دلاوران و پهلوانان؟ اینجا به قرارگاه ماه بیاید.

شما ای اربابان کارنامه های شگفت! نیام برون آوردید تا مالک پیروزی و شکوه گردد آنانیکه مانند زرنابی مدفون باشد و چون کسیکه در سینه تباهی و فنا خسپیده، یا مانند آفتابیکه در حجله ظلمت خوابیده باشد.

شما ای ستاره های صبح! شما که به دستگیری نیرویتان آن مرد باستانی را به آغوش جوانی سپردید شما ای ناستیه ها گردونه های تانرا بگمارید تا دختر آفتاب را با همه شکوهی که دارد بردارد

با اسپهای گندمگون تان که با بالهای چابک پرواز میکنید "وها دیوا" را از میان امواج آب برون کردید.

ای اربابان کارنامه بزرگ، زمین ها را شیار زدید و جو کاشتید، برای آدمی شیر و غذا دادید. دشمنان را با کرنای تان بدور افگندید و به آریه روشنی و درخشنگی بخشیدید ... ای ستارگان صبح، ای ناستیه ها، ای بزرگان من به نیازهای من به دیده مهر بنگرید و به کودکانم توانگری بخشید!

ای خداوندان نیرو ادعیه من زمانی به شما گفته خواهد شد که فرزندان دلیر و شجاع من درکنار من ایستاده باشند.

من به سوما خطاب میکنم که از همه به من نزدیکتر است. جای او در روان ماست. ازو میخواهم که گناهانم را یکسره عفو کند.

درفرهنگ ویدی آریایی ناستیه به معنی مهربان و دسره به معنی شریر، آمده است. و ها دیوا خدای بادها بود که درمتون عصرکوشانی نیز بنام (واتا) ذکر یافته. واتا درثقافت آریانای باستان رب النوعی بود که درجنگها در پیشاپیش لشکر جنگجویان میدوید و به آنها پیروزی میبخشید. کلمه واتا در زبان دری باد است. آریه، در ریگویدا نام سرزمین آریانای باستان بود که در وندیداد بنام سرزمین آریانا ووجه یاد شده مورخین یونان و رومن آنرا بنام آریانا نوشته اند که تمام سرزمین کنونی افغانستان شامل آنست. این سروده زیبا را که شکوه ادبی و زیبایی فرهنگ پارینه افغانستان را در ۳۵۰۰ سال پیش بازگو میکند رالف گریفث Ralf T.H.Griffith زبانشناس معروف انگلیس

در سال ۱۸۴۹ از سانسیکریت به انگلیسی ترجمه نمود؛ دانشمند و شاعر گرانمایه افغانستان جناب عبدالرحمن پژواک آنرا به دری برگرداند و در سال ۱۳۲۲ خورشیدی در شماره ۶ مجله آریانا به چاپ رسید.

از شاعران دیگر ایندوره که سروده های شان در ریگویدا ذکر است، اورا پاله، واندانی و لوپا مادوره بوده اند.

این نیایش نمونه ایست از سروده های زیبای کتاب ریگویدا که این شیوه بیان در هزاره دوم ق.م. از بلهیکا (بلخ) آغاز و تا کوبها (کابل) گسترش داشت؛ و سپس از آنجا تا سرزمین بهارت (هند) مروج گشت، و اما درین میان ارا به یا گادی زرینی که چهار اسپ آنرا به پیش میبرد، زیبا ترین پدیده هنری ایست که محتوی بسیار مشابه به سروده شهزاده خاتم گهوچه را به گونه تجسمی بازتاب میدهد.

نیایش ها و سروده های ویدی و اوستایی مبین باور های مشابهی در رابطه با ارا به زرین مهر و سوریا از حوزه آکسوس تا اندوس است. در اوستا بلخ قدیم بنام شهر زریاسپه یا اسپ زرین نیز یاد گردیده که همانا محل تولد زردشت بوده است. بنا بر عقاید ویدی و همچنان اوستایی گردونه زرین آفتاب را چهار اسپ اصیل باد، باران، ابرو رعد به پیش میراند که دشت و دمن و مزارع را سیراب میساختند و از پس شان آفتاب سوار بر گردونه زرینی آشکارا میشد تا جهان را بانور خود شاداب و روشن گرداند. گرچه در هند ارا به چهار اسپه مهر به گادی هفت اسپه سوریا در قرون ما بعدی مبدل شد، اما در حقیقت ادامه همان عنعنه باستانی بود. در متون یجور ویدا و اترایدا Surya-Narayana سوریا نایارانه (خدای آشکارکننده و فرستنده آب) همواره با راننده گردونه زرین، آرونا دیوا Arunadeva (ایزد نور) همراست که در برخی آثار هنری به جانب مقابل و در برخ دیگری بسوی خدای خورشید مینگرد. به قرار اعتقادات شرح یافته در رسوم ویدی پیروان و شیفتگان سوریا در پیشا پیش موکب زرین او در حرکت میبودند.

فراورده های هنری و چکامه های ادبی مربوط عصر ویدی و اوستایی این حقیقت را با پیرایگی و صداقت بازگو مینمایند که این سرزمین پارینه فرهنگ و تمدن شگوفایی داشته است.

هنر و ادبیات از فضایل جوامع بشری بوده و آئینه وار پندارها، عواطف و عقاید انسانی را گویا تراز هر نوشته و گفته دانشمندان در مسیر زمانه ها شرح میدارند.

بهمین ترتیب اسطوره های اوستایی بیانگر گادی طلایی مهر (آفتاب) با چهار اسب زرین سم آنست که با سرزدن ستاره صبحگاهی از اوج قله های ستیغ کوه هره برزتی، (البرز بلخ و کوه پامیر) برمیخزد و به جنگ سیاهی ها و بدکنشی ها میبیراید تا ارینه (آریانا) را از وجود دیوان و ناپاکان پاک سازد. این فکر شبیه اسطوره های ریگویدا در باب دریده شدن ظلمت شب با طلوع آفتاب سحرگهان است که درین مجسمه طلایی با ظرافت خاصی تجلی یافته. ارابه طلایی آفتاب و اسپان زرین سم آن در نقاشی رواق پیکره ۳۵ متری بامایان و پیکره مرمرین موکب سوریا، مظهر تقدس خورشید با اسپان تازنده آن، کشف شده از معبد خیرخانه در شمال کابل، تداوم این فرهنگ را از عهد اوستایی تا عصر امپراتوری کوشانی ها و بعد از آن تا دوره کابل شاهان یعنی قرن هفتم میلادی بازگو میکند.

ازینرو در نامگذاری این اثر باید صرف بالای یک فرضیه اتکا نگردیده، بلکه محتوی آن از نگاه پس منظر تاریخی و اعتقادات مذهبی مردمان این خطه مطالعه گردد و همچنان جستجو شود که آیا گادی چهار اسبه زرین طوریکه عده نی از کارشناسان موزیم برتانیا معتقدند همراه با زیورات وسکه های شاهان هخامنشی از فارس و بین النهرین به باختر آمده و یا براساس باور ها و اعتقادات مردمان باختر و حوزه ثقافتی آکسوس (سواحل رود آمو) ایجاد گردیده است؟ بهمین ترتیب باید دیده شود که پیام این اثر هنری چیست و چه مطلبی را ارائه میدارد؟

پایان قسمت اول